

يك شاهنامه از دوره ایلخانی

بقلم آقای دکتر مهدی بهرامی

کتاب شاهنامه فردوسی بعد از دوره پر افتخار سلطان محمود غزنوی در میان ایرانیان متروک نشد و در دوره سلاجقه هم با وجود اطلاعات ناقص ما این کتاب هم متداول بوده و یادگار آن با بعضی اشعار کتاب در روی صفحات کاشی تا با امروز پایدار مانده است. قدیم ترین کاشیهایی که از این نوع در دسترس نگارنده بوده باشعار دو بیتي مزین می باشد و فقط کاشی ستاره شکلی که صورت دو خرس را در میان گل و بوته نشان میدهد و در حدود شوال ۶۶۵ نوشته شده^۱ محتوی چند شعر از شاهنامه میباشد. سبک کار و طرز لعاب طلائی آن هنوز در آن ناربخ هم که مدتی از دوره سلجوقی گذشته بود مربوط بزمان سلجوقی است و اینکه کاشی یز اشعار شاهنامه را در آن موقع بخاطر داشته بهترین دلیل شهرت فردوسی و شاهنامه در میان توده مردم میباشد.

با حمله مغول بایران نامدانی تمدن و صنایع ایران بخصوص در خراسان و ری که بیشتر مورد هجوم بودند بحال سکونت و وقفه در آمد. از موقعیکه مرکز ظاهری اسلام یعنی بغداد بدشت هلاکوخان از بین رفت مجالی بدست مغولان افتاد که آداب و رسوم خود را ترویج دهند. ترکیبی ایغور زبان رسمی شد و فرمانهای وقت بآن خط نوشته میشد که نمونه هائی از آن در موزه ملی طهران محفوظ است. اولیای مذهب مسیح هم از سقوط خلیفه استفاده کرده نمایندگانی برای انتشار مذهب عیسی بایران فرستادند و اینان مخصوصاً در دربار ایلخانی خیلی طرف توجه گردیدند. زن هلاکوخان

۱- کاشی مزبور سابقاً در مامزاده جعفر دامغان بکار رفته بود ولی بعداً در اروپا در مجموعه «یهلاتودی» و امروز در موزه لوور پاریس دیده میشود.

«دقوز خاتون» که دختر امپراطور بیزانس موسوم به «میشل پالئولوک» و مسیحی بود با ارغون پسرش در مذهب مسیح تعصب شدید میورزید و این دو در نابود کردن تمدن ایرانی کوشش بسیار کردند. یهودیان هم بنوبه خود در صدد تلافی بد رفتارهای مسلمین برآمده و با مسیحیان همدست شدند و چپزی نمانده بود که افتخارات بزرگ میهن ما پایمال اغراض آنان شود. غازان خان از عاقبت وخیم جدال ایرانیان و مغولان بیمناک شد و شخصاً مذهب تشیع را قبول نمود. بزرگان مملکت را نیز وادار کرد که مذهب قدیمشان را ترك کنند و مسلمان شوند. این کار ایرانیان را که بیشتر شیعی بودند و آنرا مذهب خود میدانستند دلگرم کرد و دوباره زمان خوش صنعتی و دوران پیشرفت تمدن آغاز گردید. اهل فضل و علم و صنعتگران از گوشه و کنار بتبیریز مرکز ایلخانیان رو کردند و دوره تجدد تمدن ایرانی و بازگشت افتخارات گذشته فرارسید.

بهترین دلیل اهمیت شاهنامه در دربار غازان خان اینست که با امر این پادشاه

شمس الدین کاشی تاریخ مغول را بسبب شاهنامه فردوسی بنظم درآورد.^۱

همچنین مؤلف تاریخ گزیده «حمدالله مستوفی» کتابی موسوم بظفرنامه محتوی ۷۵۰۰۰ بیت در بحر منقارب بسبب شاهنامه مشتمل بر تاریخ عرب و ایران و مغول از ابتدای اسلام تا عهد خود (۷۳۵ هجری) بنظم درآورد و نسخه نفیس از آن در کتابخانه موزه بریطانیا موجود می باشد.^۲

در اینموقع داستانهای شاهنامه موضوعهای زیادی بدست نقاشان داد و از

۱ - شمس الدین کاشی که بگفته حمدالله مستوفی دو سال قبل از تألیف تاریخ گزیده یعنی در ۷۲۸ وفات کرده است تاریخی عربی نظم کرده است که منظور همان تاریخ مغول است که رشیدالدین بربان عربی نوشته است ولی شمس الدین بفارسی نظم کرده است از این کتاب يك نسخه در کتابخانه ملی پاریس تحت (کتب فارسی شماره ۱۴۴۳) مضبوط است.

این بعد کتاب شاهنامه اهمیت مخصوصی در تاریخ نقاشی ایران پیدا کرد. البته در زمان غازان خان و برادرش الجایتو در کتابخانه‌های تبریز و سلطانیه چندین شاهنامه نوشته شده که بکلی از بین رفته‌اند.

اما از کارهاییکه در اوایل قرن هشتم هجری در کارگاه مشهور «ربع‌وشیدی» شروع شده شاهنامه است که در حدود ۱۹۲۰ میلادی بدست «دمت» افتاد و چیزی نگذشت که صفحات تصویر دار آن در مجموعه‌های مختلف دنیا متفرق شد. از متن این شاهنامه چیزی بدست نگارنده نرسیده مگر چند صفحه مربوط با ابتدای داستان اسفندیار دارای تذهیب زیبایی بر روی زمینه لاجوردی که مخصوص این زمانست و با خط نسخ بسیار عالی نوشته شده و در کتابخانه ملی پاریس موجود است. از تصاویر این شاهنامه فقط پنج و پنج صفحه در دست و مابقی مفقود مانده است. مجموعه‌هایی بزرگی که بهترین نمونه‌های آنرا تصاحب نموده‌اند عبارتند از: موزه لوور و کلکسیون «هانری وور» در پاریس و «شارل ژیلت» در لیون و کلکسیون «رکفلر» و «کلکیان» و غیره در نیویورک.

تمام تصاویری که امروز از این شاهنامه در دست است کار یک نفر استاد نیست و از جزئی مقایسه معلوم خواهد شد که از حیث زمان هم این تصاویر با هم اختلاف دارند مثلا تصویریکه جنگ اسکندر و فور شاه هند را نشان میدهد خیلی نزدیک بسبک کار نقاشی‌های جامع التواریخ است که در تاریخ ۷۰۷ - ۷۱۴ نوشته شده است و امروز متعلق بکتابخانه دانشگاه ادنبورک و موزه بریتانیاست و بعضی برخلاف مربوط بدوره جدید تر است که در اینجا ناچار از تفصیل آن صرف نظر میکنیم.

۱- کتابخانه ملی پاریس (کتب فارسی شماره ۱۹۴). از حسن اتفاق اشعاریکه در وی کاشی که در بالا ذکر شده دیده میشود مربوط به همین فصل است و مقایسه این سند تاریخی نشان میدهد که از ۶۶ تفرمان الجایتو خداینده چه تغییرات در متن شاهنامه دست داده‌است اختلاف این دو متن در کتاب زیر نوشته شده و از تکرار آن خودداری میکنیم.

معروفترین صفحات نقاشی این شاهنامه تصاویر است که مجلس دیوان اسکندر، اسکندر نزد برهمنان، کشته شدن اژدها بدست بهرام، کشتن بهرام گرگ مهیب را، رفتن فریدون به پیشواز صندوقی که محتوی سر پسرش بود، جنگ رستم و



دیوان اسکندر

اسفندیار و تابوت رستم و زواره را نشان میدهد. و ماسه تصویر آنرا ذیلاً توصیف می‌کنیم :

اول - مجلس دیوان اسکندر : این تصویر مطابق برنامه قدیمی که شاید از

زمان ساسانیان تا بحال اساس آن فرقی نکرده تنظیم شده است .

ایوان بزرگی که طاق آن از دو قوس شکسته (يك طاق جناقی) تشکیل یافته در وسط و دو ایوان کوچکتر در دو طرف آن قرار دارد . پادشاه (اسکندر) تاج مرصعی بر سر و دستمالی در دست دارد چهارزانو در کمال استراحت روی تختی مرصع و پر نقش و نگار نشسته است . این تخت بایارچهای گرانبها که در جلو تخت و زیر پای اسکندر چین های زیادی دارد پوشیده شده است . صورت اسکندر با چشمان مبهوت و عضلات آرام کاملاً بیجانست و به مجسمه فلزی بیشتر شباهت دارد در دو طرف او دو نفر شمشیر دار ایستاده و از عقب در بالای سر او معروفترین اسلحه جنگی را نگاه میدارند که شاید علامت سلطنت هم بوده است . نزدیک تخت دو ردیف از وزراء و علماء و درباریان برپا ایستاده اند که اختلاف آنها بیشتر بواسطه ریش ، رنگ صورت و طرز کلاه نموده شده است . لباس اسکندر پارچه زر بفتی بازمینه لاجوردی است و دیگران همه لباسهای گرانبها دربردارند . از نظر علم مناظر و مرایا باید گفت سرها بی تناسب و بزرگ و قامت ها کوتاه تهیه شده و تنها نشانه زندگی مختصر حرکت دست است و بس .

تمام قوای نقاش در این تصویر صرف نمایش پارچه و تزیینات وجود شده و اشخاص را وسیله نمایش زینت قرار داده یعنی از برنامه قدیمی که منظورش تهیه يك نقش پر تزیین بوده پیروی کرده است و این تقلید بقدری قویست که در ضمن نمایش مجلس دیوان شخصیت نقاش بکلی محو شده است .

دوم- تصویر تابوت رستم و زواره : در این تصویر سبك کار بکلی فرق کرده است . در زیر وزن سنگین تابوت نهمتن کردن يك نفر بکلی ختم شده از حرکت چشم و دهان و دو دست او زحمت نمودار است و مطالعه چهره دیگران معلوم میدارد که تا چه اندازه در طرز فکر صنعتگر زینت و تفنن وجود داشته و چگونه حرکت چشمان . مبین حالت روحی شده است . حتی رخش هم مهار کسته با گردن کشیده - رمه زون خود را بسمت تابوت دراز کرده و در عزای جمعیت شرکت میکند . تصاویر چهره های

جوان و پیر بتناوب دیده میشود. گاهی هم دو مشت بسته بحرکت آمده حیالت دل ناتوانی را آشکار میسازد چنانکه در صف اول دیده میشود. بنا براین تصویر حرکت



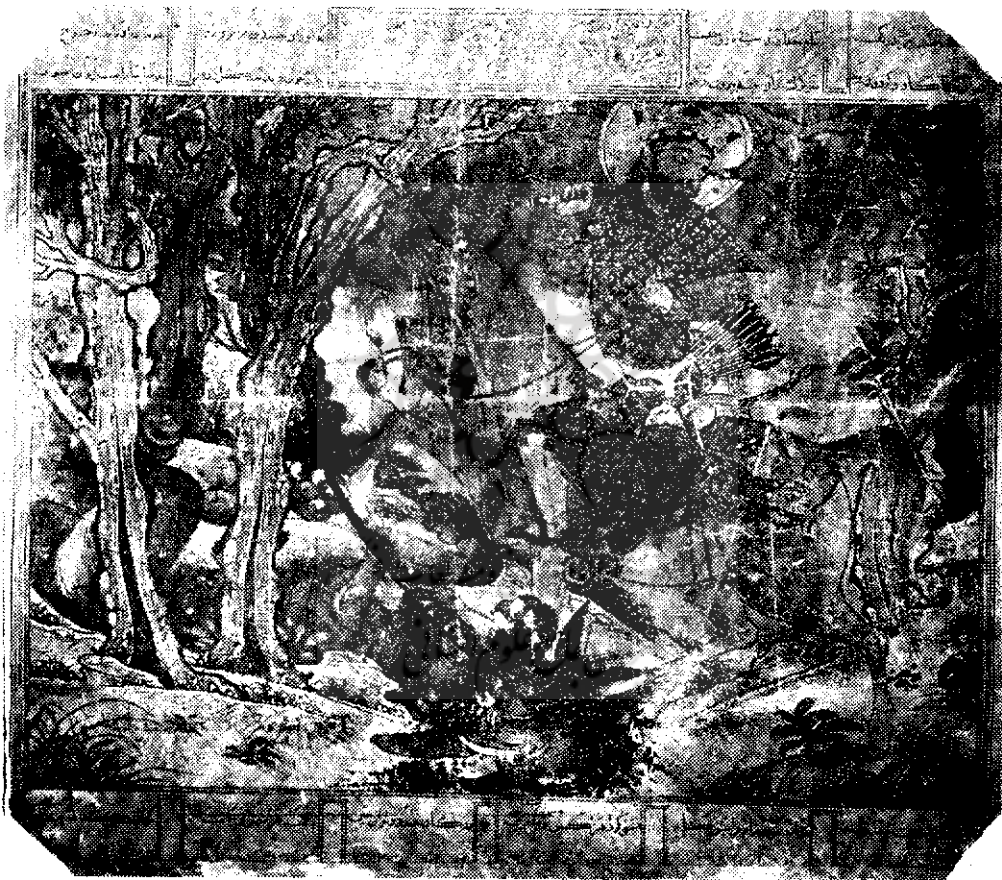
تصویر تابوت رستم

و حقیقت خیلی بیشتر از تصویر قبلی است و جنبه حیاتی آن بیشتر است.

سوم - کشتن بهرام کورگرک مهیبر : مهارت استاد در نمایش حیوانات

و طبیعت در این تصویر بهتر مشاهده میشود و هم در این تصویر است که تأثیر صنایع چینی را میتوان تعیین کرد و یقین دانست. طرز نمایش شاه بکلی با تصویر اسکندر فرق دارد. تاج مرصع، لباس زر بفت، حیالت چهره، حرکت دست و غیره براین اختلاف شهادت میدهند. بطوریکه دیدیم اسکندر مانند مجسمه بیجان نشسته است و حال اینکه

بهرام گور در کمال استراحت و بی‌اعتنائی گرز بر دوش سوار اسب است. و نظر خود را از گرگ کشته شده بر گردانده است. حرکت غیر طبیعی اسب که يك سمت را بلند کرده و با چشمان گشاده و موهای از ترس راست شده است نظر بیننده را جلب میکند. از يك طرف بی‌پروائی بهرام و از طرفی اضطراب حیوان که هنوز مرگ گرگ برایش یقین نشده و در پی امتحان آنست روح مخصوصی بتصور میدهد. اما



کشتن بهرام گور گرز را

گرگ با دهان گشاده و طویل و دندانهای نیز غریب هیولای عجیبی است که جسد بزرگ او در میان درختان پشت بر خاک افتاده، طرز نمایش درختان که در تنه خود شکافی

غیر مستقیم و باز دارند و اطراف آن با خطوط سیاه رنگ محدود شده است همچنین گل و بوته وسط‌ج غیر هموار زمین همه از صنایع چینی اقتباس شده‌اند اما از همه بیشتر مهارت صنعتگران در نمایش حیوانات است و این یکی از اسرار است که از راه ترکستان صنعتگران شرق اقصی بایرانیان آموخته‌اند.

آنچه از مطالعه این سه تصویر بر می‌آید میتوان بوسیله تصاویر دیگر تکمیل کرد و نتیجه گرفت که کتاب شاهنامه نامبرده که امروز به شاهنامه دمت معروفست در تاریخ صنعت ایران مقام مخصوص و ارجمندی را داراست و متعلق بدوره تجدد صنعت و تشکیل ذوق مخصوصی میباشد که در این دوره از اختلاط افکار شرق دور و مغرب در تبریز و سلطانیه حاصل شده است. بر خلاف تمام نقاشیهای بیجان دوره عباسیان که بزینت اهمیت میدادند و بکار مکتب بغداد مشهور است در این دوره حیات و روح و احساسات درونی از چهره و حرکات ظاهر و جنبش نشانه زندگی و روح موجودات است.

بعد از این کتاب دیگر تاریخ صنایع ایران صفحائی باین زیبایی بخود ندید و بعد از این زمان ترقی صنعت دوباره نقاشی بسمت زینت میل کرد و از حیات و حرکت آن کاسته شد و تکاملی که در مکتب تبریز حاصل شده بود در مکتب هرات در بحر تفکرات صوفیانه و تخیلات شاعرانه غرق میشود و نقاشی جاندار بصورت تذهیب کتاب با نمایش الوان خوش آیند و اشکال زینتی در می‌آید.

مردی نبود ستیزه با دلشده ای!

در هر نفس از سینه برآوم سده ای

از جور و ستیز تو بهر بیهده ای

مردی نبود ستیزه با دلشده ای

ای روی تو در در چشم من بشکده ای

ازرقی هروی